فهرست

[اصول/ تعدیه حکم 2](#_Toc66638307)

[مقدمه 2](#_Toc66638308)

[حقیقت ارتکاز چیست؟ 2](#_Toc66638309)

[ویژگی معلومات ارتکازیه 3](#_Toc66638310)

[مبحث دوم ارتکاز؛ تقسیمات ارتکاز 5](#_Toc66638311)

[تقسیم اول ارتکاز 5](#_Toc66638312)

[تقسیم دوم ارتکاز 7](#_Toc66638313)

بسم الله الرحمن الرحیم

# اصول/ تعدیه حکم

# مقدمه

فصل هفتم در اسباب تعدیه حکم یا به‌عبارت‌دیگر اسباب و عللی که روی حکم یا موضوع و تعیین دایره حکم و موضوع و تعیین دایره ظهور در خطاب مؤثر بودند عبارت بود از ارتکاز.

# حقیقت ارتکاز چیست؟

در مبحث اول در ارتکاز بیشتر به تعریف و تحلیل ارتکاز پرداختیم که ارتکاز از کجا ناشی می‌شود و حقیقت ارتکاز چیست و چطور می‌گوییم یک چیزهایی مرتکز در اذهان می‌شود؟ یا مرکوز در اذهان می‌شود، نهادینه می‌شود به شکل عمیق و نسبتاً پنهان.

ارتکاز آن داشته‌های ذهنی و دانسته‌های ذهنی است که نسبتاً پایدار و ثابت و نسبتاً نهان و خفی و اجمالی هستند.

این اجمالی هم که اینجا بحث کردیم غیر از آن علم اجمالی به آن معنایی است که در جاهای دیگر اصول بحث می‌شود، این اجمال شبیه آن است که در تبادر و قیاس و امثال این‌ها هست که توضیح داده‌ایم.

بنابراین حاصل آن تحلیل‌ها و تبیین‌ها که در باب علوم و دانسته‌های بشر داشتیم این بود که داشته‌های ذهنی و دانسته‌های بشر علی قسمین هستند. یک قسم از آنها دانسته‌های به نحوی خفی و اجمالی و ریشه‌دار و همراه با نوعی ابهام است که این‌ها را علوم و دانسته‌های ارتکازی می‌گوییم.

آن دانسته‌های اجمالی نهانی و ارتکازی که نسبتاً پایدار است یا به تعبیر حضرت آقای سیستانی، می‌فرمایند امور ارتکازی در مقابل شواهد خلاف خودش مقاومت می‌کند به صورت نسبی مقاومت می‌کند. تعبیر قشنگی اینجا دارند؛ می‌گویند آن دانسته‌های ارتکازی یک نوع پایداری و ثباتی دارند که علائم خلاف هم بیایند می‌گویند نه درست نیست.

گاهی این تعبیر را داریم که می‌گوییم عقل سلیم اقتضاء این را می‌کند طبع سلیم اقتضاء این می‌کند یک جاهایی طبع آدم یک چیزی را می‌فهمد می‌پسندد هرچه شاهد بر خلاف آن بیاورید می‌گوید نه یک جای این شواهد گیر دارد، آن را رفع کن.

به‌عبارت‌دیگر شواهدی که مقابل ارتکازات عمیق می‌آید این‌ها شبیه شبهات فی مقابل البدیهه هستند. چطور امور بدیهی داریم، هر چقدر کسی استدلال بر خلاف آنها بکند تسلیم نمی‌شویم می‌گوییم استدلال شما یک جایش گیر دارد. این اجتماع نقیضین و ارتفاع نقیضین مارکسیست‌ها آن زمان‌ها خیلی استدلال می‌آوردند که اشکال ندارد اینجا اجتماع نقیضین شده و اینجا ارتفاع نقیضین شده است. مرحوم آقای صدر در «فلسفتنا» شواهدی را که آنها گاهی می‌آورند را ذکر کرده است همه می‌فهمیم که بی خود می‌گوید با دقتی مسئله اجتماع و ارتفاع نقیضین را در نظر بگیرد می‌بیند که این شواهد خلاف است.

حالا قبل از این که این دقت‌ها را خرج کند و طبع سلیم او می‌گوید هر چه می‌خواهی بگو، اجتماع نقیضین امکان‌پذیر نیست.

شبهه مقابل بدیهی یا امور فطری که ریشه‌دار است و چیزی نمی‌تواند آن را به هم بزند. هر چه مقابلش بیاید حالت ناپایداری دارد که باید مقابل این موج این امر فطری آن کنار افکنده شود و اعتنایی نشود.

این تعبیر خوبی در کلام ایشان هست البته خود این جمله در ارتکاز همه هست خود اینکه ارتکاز یک هسته مقاوم نشکن دارد مقابل شواهد خلاف خود مقاومت می‌کند خود این امر در تعریف ارتکاز یک امر خیلی ارتکازی قوی است که آقای سیستانی به این تصریح هم کرده‌اند.

بنابراین گفته ما در مبحث اول ارتکاز این بود که ساختمان ذهن بشر، ساختمانی است که معلومات تفصیلیه واضحه دارد و معلوماتی که علم به علم او هم وجود دارد، واضح و شفاف است و معلوماتی که در خزائن نفس به شکل مبهم و مجمل رسوخ پیدا می‌کند و به دلیل اینکه از یک استحکامی برخوردار است در مقابل موانع مقاومت می‌کند.

# ویژگی معلومات ارتکازیه

پس معلومات امورات ارتکازیه یعنی معلومات ثابته فی النفس که با چند ویژگی آمیخته است؛

1. اینکه از استحکام به لحاظ صدق برخوردار است، واقعی است
2. به شکل حالت اجمال پیدا کرده است و یک اجمال و ابهامی پیرامون او را گرفته و از هر جهت واضح نیست.
3. به شکلی در برابر آن شواهد خلاف آن و مقابل خود ثبات و پایداری و مقاومت دارد.

این‌ها ویژگی‌های معلومات ارتکازیه است و در نتیجه این معلومات ارتکازیه واقعیتی را نشان می‌دهد و به همین دلیل ابهام و اجمال است که تبدیل آن معلوم اجمالی به علم تفصیلی نیاز به دقت و تمرکز دارد. باید ذهن دقیق و متمرکزی بتواند در این خزینه درهم‌تنیده پر از امور ارتکازی این را پیدا بکند، قیود و مسائل مختلف را بیرون بیاورد و شفاف بکند.

از همین سخن و تحلیل معلوم شد؛ علاوه بر این قیودی که در معلومات ارتکازیه است، می‌شود با یک نگاه ثانوی آن معلومات ارتکازی را مبدل به یک معلوم شفاف و تفصیلی کرد.

گرچه خیلی جاها تا آخر هم یک ابهامی باقی می‌ماند که علت این چیست ولی گاهی علت را هم می‌شود پیدا کرد. گاهی هم نمی‌شود علت را پیدا کرد ولی می‌شود حدود و ثغور معینی به آن داد این معلوم ارتکازی [را] از حیث حدود و ثغور تعیین کرد.

این یک تحلیل جامع فلسفی از مقوله معلومات ارتکازیه بود که گفتیم این بحث هم در منطق و هم در مباحث فلسفی و هم در مباحث روانشناسی و هم در مباحث متون هرمنوتیک هم در علم اصول اهمیت دارد. این یک بحث ساده‌ای نیست ساختمان ذهن بشر این دستگاهی که عبارت باشد از ذهن بشر، دارای چنین معلوماتی است و معلوماتش از حیث اجمال و تفصیل و از حیث ثبات و تقید متفاوت‌اند و طیف دارند یک مقوله بسیار مهمی است که در همه این علوم باید توجه شود؛ یعنی در منطق جای بحث دارد. در فلسفه جای بحث دارد، در علم النفس جای بحث دارد در روانشناسی جای بحث دارد تا اینکه در هرمنوتیک و تفسیر متن و ... و حتی در علوم ذهنی و بحث‌های ذهن شناسی و تا برسد به علم اصول که ملاحظه کردید دنبال همان بحث‌ها اینجا هم هست.

کارکرد این معلومات ارتکازی بسیار بالاست برای اینکه بشر اگر بخواهد همه معلوماتش دقیق و تفصیلی باشد نه شدنی است و اگر بخواهد باشد مانع و مزاحم پیشرفت و تکامل بشر می‌شود یعنی هنر بشر این است که این بخش زیادی از معلوماتش را در هم ادغام می‌کند و جمع‌وجور می‌کند و در یک گوشه‌ای قرار می‌دهد مثل همین فایل‌هایی که درهم‌تنیده می‌شود و در گوشه‌ای گذاشته می‌شود و هر وقت می‌خواهد آن را بیرون می‌آورد. این لازمه رشد و تعالی بشر است اگر هر چه می‌فهمید این فایل آماده بود این خود مزاحم جلو رفتن بود. این که ساختمان ذهن این است که فایل‌ها را می‌برد در یک گوشه‌ای می‌برد و به شکلی آنها را درهم‌تنیده می‌کند و از دست مزاحمت حاضر بودن آنها خود را راحت و آزاد می‌کند هنر است و این قدرتی است که خدا به بشر و به ذهن بشر داده است. همه این‌ها در گوشه‌ای جمع‌وجور است و به تناسب نیاز بیرون می‌آورد.

سؤال: می‌شود به ارتکاز همان حس ششم گفت یا خیر؟

جواب: حس ششم چیست؟ با آن خیلی ربط دارد ولی نمی‌شود گفت ارتکاز آن است ولی ربط هم کم نیست. حس ششم این است که نمی‌فهمد از کجا آمد و چه شد این علی‌القاعده ربطی به ارتکاز دارد؛ یعنی یک امور ناخودآگاهی در درون جمع‌وجور شده است که آدم نمی‌تواند پیدا بکند ولی یک حدسی می‌زند و این حدس ریشه در آن مرتکزات او دارد علوم مرکوزه دارد چرا که ربط بالایی است و خیلی از دریافت‌های ما این‌طور است حتی در امور اجتماعی و سیاسی می‌شود؛ طرف می‌خواهد یک تحلیل بدهد که چرا در بحث اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، این موضع را انتخاب کردی، می‌خواهد تحلیل بدهد نمی‌تواند باز کند ولی واقعاً این رویکردش مبتنی بر یک امور مرکوزه و نهادینه‌شده‌ای است که از شرع گرفته شده است کسی که حالت تشرع در او باشد عملاً در موضع‌گیری‌ها به این سمت می‌رود. ولو اینکه خود او هم نمی‌تواند آن را تحلیل بکند. خود ما هم این‌طور هستیم و در عوام خیلی بیشتر است از روی حس دینی‌ام این است و این‌جور انجام می‌دهم. دلیل چیست اینکه بتواند دلیل را توضیح بدهد، توانایی برای اینکه آن عناصر آن رویکرد یا نگاه و یا اقدام را شفاف بکند از دل این دنیای نهان مخفی بیرون بیاورد، ندارد. ولی حس ششم می‌گوید این. در طبع و استظهارات ما هم همین است

در روایاتی که می‌خواندیم یک کسی ممکن است بگوید حس ششم من می‌گوید که نمی‌توانم بگویم المرأة یرید أن یتزوجاها، یعنی آنجا که اراده مطلقه دارد می‌گوید نمی‌شود گاهی این‌طور است و از همین جهت است که خواهیم گفت با مذاق و ... ارتباط نزدیک دارد.

این یک مبحث که دامنه‌دار بود و نکات متعددی در آن ذکر شد.

# مبحث دوم ارتکاز؛ تقسیمات ارتکاز

اشاره‌ای است به تقسیماتی که در ارتکاز و علوم ارتکازیه می‌شود بیان کرد این مکمل و متمم بحث قبل هست. این مبحث دوم که عبارت باشد از انواع تقسیماتی که در ارتکاز می‌شود تصور کرد.

این را به ترتیب می‌گویم.

## تقسیم اول ارتکاز

ارتکازات بر چند دسته تقسیم می‌شود.

1. ارتکازات عقلی
2. ارتکازات علمی
3. ارتکازات عقلایی عام و عرف عام
4. ارتکازات عرف‌های خاص

علوم ارتکازی ما اعم از تصورات و تصدیقات که بیشتر اینجا تصدیقات مدنظر و دارای اهمیت هست گاهی یک ارتکازات عقلی است، یعنی دانش‌های مستند به استدلالات نظری و عقلی ما در عالم درون نهان می‌شود و به شکل ارتکازات درمی‌آید این یک شکل است که این مستندات این ارتکازات عقلی استدلالات عقلی گاهی واضح است و گاهی واضح هم نیست و ما بخشی از ارتکازات در مباحث عقلی و فلسفی از همین قبیل است. این که در امور ریاضی و فلسفی مجموعه‌ای از ارتکازات داریم یعنی یک معلومات فلسفی، ریاضی، عقلی و دارای مبانی استدلالی نظری که در عالم درون نهان شده است و با ما همراه است. این یک نوع است که در بسیاری از استدلالاتی که در فلسفه و ریاضی ببینید همین کار انجام می‌پذیرد درواقع یک امور نهانی را انگشت می‌گذارد تحلیل می‌کند و تفصیل می‌دهد و به یک مسائلی می‌رسد وقتی می‌خواهد بگوید مسانخت بین علت و معلول، این یک امر مسلم و پیش‌فرض عقلی است یا بدیهی است یا استدلالاتی دارد که همراه آن است و در ذهن همه بشر هم هست بخشی از معلومات ریاضی و فلسفی ما همین ارتکازات عقلی ما است؛ که آن ارتکازات یا امور بدیهی یا شبه بدیهی یا با استدلالاتی که شبه بدیهی است همراه است و عمق و ثباتی در ذهن دارد و دایره وسیع تأثیرگذاری دارد و این‌ها ارتکازات عقلی می‌شود.

ممکن است قسم دومی را هم قائل بشویم که ارتکازات علمی است یعنی در حوزه مباحث عقلی و نظری مثل ریاضی یا فلسفی نیست در حوزه‌های طبیعیات، نجوم، هیئت و امثال این‌ها است ممکن است یک اموری هم از این دست داشته باشیم که به نحوی ارتکازات باشد که به این دو خیلی کار نداریم که در استدلالات فلسفی و علمی اثرگذار است.

اما نوع سه و چهار را کار داریم که ارتکازات عقلایی و ارتکازات خاص در عرف‌های خاص از جمله متشرعه که این دو قسم در بحث ما ارتباط دارد.

آن دو قسم قبلی گاهی در فهم متون اثر دارد ارتکازات عقلی یا علمی، در فهم متون که حاوی گزاره‌های توصیفی هستند، در بحار، راجع به سماء و عالم و هستی، گزاره‌ها در متون شرعی داریم که تصویر واقعیت‌ها می‌کند گزاره‌های توصیفی است در آنجا حتماً آن ارتکازات فلسفی و عقلی و علمی می‌تواند در فهم متن مؤثر باشد اما در امور فقهی کمتر است آن ارتکازات عقلی و علمی در فهم متون تجویزی اثر کمتری دارد قسم اول و دوم اما فهم متون توصیفی در معارف و مسائل توصیفی دین خیلی می‌تواند تأثیرگذار باشد.

در جایی که بحثی راجع به جهان و انسان و هستی دارد مباحث هستی‌شناسی و انسان‌شناسی و توصیفیات خیلی اثر دارد در فقه گاهی اثر دارد بی‌اثر هم نیست. در موضوع شناسی و حکم در همه عناصر دلیل می‌تواند ارتکازات عقلی یا علمی اثر داشته باشد ولی کمتر است و بیشتر در توصیفیات است و نمونه هم دارد گاهی مسائلی که در جواهر آمده است کلمات آقای خویی و بزرگان دیگر یا فقهای دیگر هست این یک ارتکاز علمی یا عقلی می‌گوید این موجب می‌شود که دلیل را ما این‌گونه معنا بکنیم. وجه دارد ولی کمتر است.

سؤال: مسائل پزشکی دنیا تأثیر داد؟

جواب: بله ممکن است تأثیر داشته باشد. قطعاً تأثیر دارد.

پس قسم اول و دوم در توصیفیات تأثیر وسیع دارد در تجویزیات و گزاره‌های فقهی و اخلاقی احیاناً می‌تواند مؤثر باشد.

اما قسم سوم و چهارم به عکس است ارتکازات عقلایی یا ارتکازات متشرعه که ارتکازات عقلاییه ارتکازات عامه عقلایی است ارتکازات متشرعه ارتکازات عرف خاص است.

این دو قسم در مدار تجویزیات و گزاره‌های هنجاری که در فقه و اخلاق هست تأثیر بسیار بالایی دارد و احیاناً در آن گزاره‌های توصیفی هم می‌تواند اثرگذار باشد

این دو قسم هم تابع از این است که بعضی از چیزها ارتکازاتی است که به یک ضابطه‌ها یا استدلالات عقلایی مشترک بین عقلا برمی‌گردد و لذا این‌ها ارتکازات عقلاییه می‌شود بعضی هم برآمده از یک فضای خاص و عرف خاص هست از جمله عرف خاص متشرعه که این ارتکاز متشرعه می‌شود.

این تقسیم در حقیقت به این برمی‌گردد که آن مضمون و محتوا و منبع این شکل‌گیری ارتکاز چیست؟ اگر منبع و منشأ شکل‌گیری این ارتکاز یک امور عقلی و استدلالات یا بدیهیات عقلی باشد قسم اول می‌شود اگر استدلالات از قبیل آنچه در علوم مطرح است قسم دوم می‌شود و اگر منشأ آن استدلالات عقلایی که برای تنظیم امور زندگی و مسائل معاش و معیشت هست مبنای گزاره‌های ارتکازی باشد ارتکاز عقلایی می‌شود؛ و اگر مبنا و منشأ استدلالات و بدیهیات و وجوه مربوط به شرع –حال شرع اسلام یا هر شرع دیگری- باشد ارتکازات خاصه مُلهَم و منبعث از این منظومه فکری

این یک تقسیم با کارکردهایی که اجمالاً اشاره شد.

## تقسیم دوم ارتکاز

تقسیم دومی که می‌شود برای ارتکاز ذکر کرد این است که ارتکاز دو مرحله دارد یک مرحله مرحله‌ای است که امر مرتکز و مرکوز در همان عالم ارتکاز قرار دارد و مرحله دوم که این ارتکاز را به تفصیل درمی‌آورد یعنی با یک نگاه ثانوی می‌خواهد آن را شفاف کند.

این دو مرحله‌ای است که در ارتکاز داریم امور ارتکازی که همین‌جوری پنهان است و ارتکازی که شفاف می‌شود

وقتی که امر مرتکز یا مرکوز (گاهی مرکوز هم تعبیر می‌کنند، رَکَزَه درست است) وقتی در مرحله دوم می‌آید دو حالت دارد؛ یک بار است که در حالت ثانوی که امر ارتکازی مورد مداقه و شفاف‌سازی قرار می‌دهد امر شفاف می‌شود یعنی همه جهات آن روشن می‌شود مثلاً در ارتکاز عقلی او این بوده است که علت و معلول مسانخ هستند این ابهام به شکل مبهم بوده بعد فکر می‌کند و همه جوانب را روشن می‌کند و می‌بیند بدیهی یا استدلال واضحی دارد. دو دوتا چهارتا برای او خیلی واضح است حالت ارتکازی داشته است الآن دقت می‌کند می‌بیند همه چیز روشن است و بدیهی است.

این یک حالت ارتکازیاتی که با نگاه ثانوی مبرهن یا بدیهی واضح می‌شود. این یک قسم است

یک قسم این است که حالت ثانوی که پیدا می‌کند یک نورافکنی بر آن می‌افکند شفاف می‌خواهد بکند باز هم شفاف نمی‌شود اعتماد دارد و می‌شود اعتماد کرد ولی خوب نمی‌فهمد چه شد؟ ولی می‌گوید نمی‌توانم از این دست بردارم. آن نکته استدلالی را نمی‌تواند بیابد ولی از این طرف هم نمی‌تواند از آن دست بردارد.

در ارتکازات قسم اول و دوم تقسیم قبلی ارتکازات علمی و عقلی و فلسفی و ریاضی و این‌ها غالباً از نوع اول هستند در این تقسیم دوم، یعنی وقتی نورافکن روی آن می‌اندازند و تطبیق می‌کنند آن وجوه پایه آن را پیدا می‌کند و مو را از ماست بیرون می‌کشد و همه چیز شفاف می‌شود و معلوم است ارتکاز به خاطر این است اما در چیزهای دیگری که بیشتر عقلایی و متشرعه است خیلی وقت‌ها این ارتکاز را که تحلیل می‌کند نمی‌تواند به یک تحلیل تام و تمامی برسد ولی این ارتکاز هست احیاناً نمی‌تواند خیلی وجهش را روشن بکند.

به‌عبارت‌دیگر شبیه اجماع مدرکی و غیر مدرکی داریم. چطور می‌گوییم اجماع گاهی مدرکی است و گاهی غیر مدرکی است اتفاقاً آن غیر مدرکی اهمیت دارد شبیه آن در این ارتکازات و علوم ارتکازیه می‌شود تصور کرد بعضی از علوم ارتکازی ما مدرکی است یعنی بعد از یک مداقه مبنایش روشن می‌شود این‌ها ارتکازیات مدرکی می‌شود.

و قسم دوم ارتکازات غیر مدرکی است یعنی بعد از اینکه تدقیق می‌کند و همه جوانب را بررسی می‌کند می‌بیند این هست ولی چرا را نمی‌فهمد. در مذاق شرع خیلی وقت‌ها این‌طور است می‌گوید مذاق شرع این است بخواهد استدلال بکند نمی‌تواند استدلال بکند حتی یک فقیه بزرگ هم بگویید چرا مذاق شرع این است خیلی نمی‌تواند استدلال واضحی ارائه بدهد اگر هم در این قسم دوم استدلالی بدهد، استدلالات نیم‌بند است استدلالی که مسئله را تمام می‌کند نیست ولی تا آخر می‌گوید همین است و من نمی‌توانم بگویم این نیست.

این حالت غیر مدرکی می‌شود گاهی اصلاً نمی‌تواند وجه و منشایی برای آن پیدا بکند و گاهی اگر پیدا می‌کند در حالت نیم‌بند است.

ولی واقعاً آن هسته پایه مقاوم است می‌گوید نمی‌توانم از این دست بردارم این حتماً هست.

این ارتکازات نوع دوم است بنابراین ارتکازات برخی پس از بررسی مجدد و افکندن یک نورافکنی بر آنها ریشه‌ها و دلایل واضحی پیدا می‌کند و مدلل و مبرهن و مستدل می‌شوند و مدرک معین پیدا می‌کند و قسم دوم این است که مدرکی برای آن پیدا نمی‌کند و یا یک چیز نیم‌بندی است ولی می‌بیند هست و کاری نمی‌شود کرد.

این قسم دوم طیف دارد گاهی هیچ وجهی نمی‌تواند برای آن پیدا بکند و گاهی وجه‌هایی میانه‌ای می‌تواند پیدا بکند ولو در حد یک استدلال قاطع و واضحی نیست.

آن که در بحث ارتکازات در فقه و اصول بیشتر سر و کار داریم و بیشتر برای ما ارزش دارد این نوع دوم است نوع اول ارتکازی هست وقتی دقت می‌کند وجه عقلایی و عقلی و شرعی‌اش را پیدا می‌کند عیب ندارد خیلی از چیزهایی که ارتکازات داریم در امور شرعی است که از ادله آمده در ذهن ما نقش بسته است حالا دلیلش را الآن بالفعل نمی‌دانیم یک دقتی می‌کنیم می‌بینیم این ادله دارد و ارتکاز ما وجهش روشن می‌شود این‌ها خیلی ارزشی ندارد آن ارتکازاتی که بی‌وجه و شفاف هست برای ما ارزش دارد و باید بحث کنیم که چقدر می‌شود به این‌ها اعتماد کرد این مهم است مثل اجماع است که می‌گوییم اجماع غیر مدرکی ارزش دارد و الا اجماع مدرکی را مدرک آن را باید دید.

این تقسیم دوم است که شد در این دو تقسیم معلوم شد آنچه ما بیشتر با آن سر و کار داریم ارتکازات عقلایی و ارتکازات متشرعه است و معلوم شد در تقسیم دوم ارتکازاتی اینجا باید روی آن حساب کنیم و بحث کنیم که از نوع غیر مدرکی و غیر مستدل و مستند به ادله روشن باشد و الا آن قسم مستدل و مستند باشد همان مستندات ارزش دارد.